

مانی نوشت‌های پارسی و پارتی

(بازنویسی، حرف‌نویسی، آوانویسی و برگردان فارسی)

جلد نخست: متون a تا z

ایمان پاک‌گوهر - مهدیه حیدری

www.ketab.ir

سرناسه	پاک گوهر، ایمان، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	مانی‌نوشت‌های پارسی و پارسی/ایمان پاک گوهر، مهدیه حیدری.
مشخصات نشر	کرمان : خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۴۸ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۸۵-۱۴۶-۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	نمایه.
موضوع	ادبیات مانوی
موضوع	زبان پارسی -- متن‌ها
موضوع	مانویت
موضوع	Manichaeism
موضوع	Parthian language -- Texts
موضوع	Manichaeism literature
موضوع	Manichaeism
شناسه افزوده	حیدری، مهدیه، ۱۳۶۰ -
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ م ۲ پ/۱۸۰۱ PIR
رده بندی دیویی	۸۰۸
شماره کتابشناسی ملی	۴۸۱۵

انتشارات خدمت فرهنگی کرمان

کرمان: خیابان شریعتی، طبقه فوقانی کتابفروشی فرهنگ

تلفن: ۰۳۴۳۲۲۲۴۳۱. دورنگار: ۰۳۴۳۲۲۲۴۶۰۸

مانی‌نوشت‌های پارسی و پارسی میانه

مؤلفین: ایمان پاک گوهر و مهدیه حیدری

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ صنعتی فرهنگ کرمان ۳۳۳۸۶۲۴۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۵-۱۴۶-۸

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مندرجات

۷		پیشگفتار
۱۰		مقدمه
۷۴		متن A
۷۸		متن B
۸۲		متن C
۸۵		متن D
۸۷		متن E
۹۲		متن F
۹۵		متن G
۹۸		متن H
۱۰۸		متن J
۱۱۱		متن K
۱۱۳		متن M
۱۱۵		متن N
۱۲۰		متن O
۱۲۳		متن P
۱۲۸		متن Q
۱۳۶		متن R
۱۴۳		متن S
۱۴۸		متن T

۱۵۰	 متن U
۱۵۵	 متن V
۱۵۸	 متن W
۱۶۱	 متن X
۱۶۴	 متن Y
۲۲۰	 متن Z
۲۳۹	 کتاب‌نامه
۲۴۱	 فهرست نمایه‌ها

www.ketab.ir

پیشکش به پدر و مادر

پیشگفتار

این پژوهش تکمیل شده‌ی کاری است که پرفسور مری بویس استاد فقید مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن زیر عنوان **A Reader in Manichaeon Middle Persian and Parthian** به انجام رسانیده‌اند. علت انجام این پژوهش نوار محققان و بویژه دانشجویان رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی به دانستن خط مانوی در کنار سایر خطوط ایرانی باستان و میانه می‌باشد.

متأسفانه در دانشگاه‌های کشورمان تنها متون پهلوی از این اقبال برخوردار گردیده‌اند تا در کلاس‌های درس براساس متن خطی تدریس شوند. لیکن سایر خطوط ایرانی باستان میانه از این شانس برخوردار نبوده و نیستند. این عدم توجه به توانایی بر خوانش خط تنها از سوی دانشجویان این رشته که وظیفه‌ی ایشان آگاهی بر آن است صورت می‌پذیرد، بلکه برخی از اساتید نیز به این عدم توجه دامن می‌زنند.

عدم توانایی در خواندن خطوط موجب گردیده با دانشجویان این رشته منتظر بمانند تا کسی (عمدتاً دانشمندان خارجی و برخی از استادان ایرانی) متن را بخواند، حرف‌نویسی و آوانویسی کند و صد البته مبهمات متن را استخراج نموده تا آنگاه دانشجو قادر باشد با حفظ کردن و فقط حفظ کردن دستاوردهای دیگران خود را صاحب دانش معرفی نماید (که صد البته یک نوار ضبط صوت در این مورد دانشمندتر است). بی‌تردید دانش بر خوانش خطوط باستانی، درک بهتری را برای پژوهندگان این عرصه در برخورد با مسایل زبان‌شناسی، دستوری و حتی تاریخی و فرهنگی موجود در متن مورد بررسی، به همراه خواهد داشت.

در این پژوهش سعی شده تا موازیدی را که پروفیسور بویس در هنگام خوانش متون مانوی از قلم انداخته و یا در خوانش آنها دچار اشتباه گردیده است ضمن آنکه در متن بازنویسی شده صورت تصحیح شده آمده در پانویس نیز گونه‌ای را که بویس نیاورده و یا اشتباه آورده قید گردیده است.

این مجموعه در چهار جلد تقدیم پژوهندگان و دانشجویان می‌گردد، جلد نخست شامل متون a تا z به همراه مقدمه‌ای که مشتمل بر گفتار پیشینیان است. پیراویون مانی و دین او، جلد دوم دربرگیرنده‌ی متون aa تا dz به همراه مقدمه‌ای از آنچه که دانشمندان درخصوص مانی و دین او گفته و نوشته‌اند، جلد سوم مشتمل بر سایر متون مانویست که مری بویس آنها را در کتاب خود نیاورده و جلد چهارم ماهنامه خواهد بود که مشتمل بر واژه‌های آمده در متون و ریشه‌شناسی آنها می‌باشد.

بازنویسی تمامی متون بر اساس تصویر نسخه‌ها که در سایت www.bbaw.de در دسترس قرار گرفته صورت پذیرفته است. بی‌تردید این پژوهش با توجه به اینکه تا کنون دست نوشته‌های مانوی بدین صورت مورد بازنویسی قرار نگرفته، در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد. همچنین طراحی فونت مانوی و فونت مورد نیاز برای حرف‌نویس و بازنویسی متون توسط مولفان صورت پذیرفته است.

در اینجا لازم می‌دانیم از استاد گرامی سرکار خانم دکتر زهره زرشناس که ما را در انجام و چاپ این مجموعه تشویق و ترغیب نمودند کمال تشکر را داشته باشیم. همچنین از جناب دکتر محمد شکری فومشی که راهنمایی‌های ارزشمند ایشان موجب گردید تا در انجام این کار با دیدی روشن‌تر پیشرویم سپاسگزار و قدردان می‌باشیم.

در فرجام امید است این پژوهش بتواند بر دانش ما نسبت به خط، زبان و فرهنگ مانوی بیفزاید. و بی‌شک ایرادات موجود در این مکتوب به عهده‌ی اینجانبان بوده و از حضور اساتید و دانشجویان ارجمند خواهشمندیم کمی‌ها و کاستی‌های این مجموعه را به مولفان گوش‌زد نمایند تا در آینده مکتوبی نابت‌تر به ایشان پیشکش شود.

ایمان پاک‌گوهر / مهدیه حیدری
اسفند ماه ۱۳۹۴

مقدمه

۱. مانی و مانریت - کتب مورخین اسلامی

توحید المفضل

«فرمود که ای مفضل! من آن کسی که شک می‌کنند در وجود صانع عالم، جاهلند به اسباب و اغراض که در خلق عالم حاصل آمده، و قاصر است فهم‌های ایشان از دریافت حکمت‌ها که باری تعالی مری داشته در آفریدن اصناف مخلوقات در دریا و صحرا و کوه و دشت. پس به سبب کوتاهی نفس خود طریق انکار پیموده‌اند و به جهت ضعف بصیرت خود راه تکذیب و عناد گمودند تا آن که منکر شده‌اند که موجودات را خالق هست و دعوی می‌کنند که عالم را ما برپا نیست، و آنچه واقع می‌شود از روی صنعت و تقدیر و حکمت و تدبیر نیست. حق تعالی بلندتر است از آنچه ایشان وصف می‌کنند و خدا لعنت کند ایشان را که راه حق را ضلالت می‌پندارند و سو می‌روند. پس ایشان در ضلالت و کوری حیرت خود مانند کوری چندند که داخل شوند در سرایی که در نهایت استحکام و نیکویی بنا شده باشد و فاخرترین فرش‌ها در آن گسترده باشند و آنچه در کار باشد از انواع ماکول و مشروب و پوشیدنی و سایر چیزهایی که آدمی به آن محتاج است در آن مهیا کرده باشند، و هر چیزی را در محل خود جای مناسب خود قرار داده باشند به اندازه نیکو و تدبیر درست، پس آن کوران در

آن سرای رفع البنیان به جانب راست و چپ تردد کنند و داخل بیوت آن شوند با دیده‌های بسته که نه بنای سرا را مشاهده نمایند و نه آنچه در آنجا برای اهلس مهیا کرده‌اند و بسا باشد که کورانه پا زنند بر ظرفی یا چیزی که در موضع خود گذاشته شده و غایت احتیاج به او داشته باشند و ندانند که به چه جهت در آن موضع گذاشته‌اند و برای چه مهیا کرده‌اند و به این سبب به خشم آیند و غضبناک شوند و مذمت کنند سرا و بنا کننده سرا را. بعینه همین است حال این گروه که منکرند از حسن تقدیر معبود و کمال تدبیر عالم وجود زیرا که چون اذهان ایشان در نیافته است اسباب و علل فواید اشیا را می‌گردند در این عالم امکان، نادان و حیران نمی‌فهمند، آنچه در این سرا به کار رفته از اتقان حلقه، و حسن صنعت و درستی نظام، و چون یکی از ایشان مطلع گردد بر چیزی که سبب آنرا نادانان عقلش به حکمت آن نرسد مبادرت می‌نماید به مذمت آن و وصف می‌کند آن را به خطا و قلت تدبیر چنانچه اصحاب مائی نقاش، و ملاحظه فسقه که از دین به در رفته‌اند و ایشان از اهل ضلال که به خیال محال ترک بندگی خداوند ذی الجلال کرده‌اند.

مائی ملعون در زمان شاپور بن اشکانی به هم رسید، و دینی احداث کرد میان مذاهب گبران و ترسایان که نه این بود و نه آن، و به یغمیری حضرت مسیح (ع) قایل نبود، و به نبوت حضرت موسی (ع) قایل نبود و می‌گفت: عالم مرکب است از دو اصل قدیم یکی نور و دیگری ظلمت و هر خیر و خوبی که در عالم هست از نور می‌دانست و هر شر و بدی را به ظلمت نسبت می‌داد و می‌گفت درندگان و موذیات و عقارب و حیات را ظلمت آفریده، به سبب آنکه حکمت خلق را نمی‌دانست و گمان می‌کرد که خلق اینها عبث است و در اینها منفعتی نیست و حکیم نمی‌باید اینها را خلق کند و در کلام معجز نظام امام (ع) بطلان این قول ظاهر خواهد شد. (نک - تقی‌زاده، ۱۳۳۵: ۷۶)

تاریخ طبری

طبری درباره‌ی مائی سخن زیادی نگفته و تنها به ذکر چند جمله اکتفا نموده است: «... و ظهور مائی، زندیق به روزگار شاپور بود.

گویند: مائی زندیق، بهرام پسر هرمز را به دین خویش می‌خواند و بهرام کار وی

را بیازمود و او را دعوتگر شیطان یافت و بگفت تا او را بکشند و پوست بکنند و از کاه انباشند و بر یکی از دروازه‌های شهر جندیشاپور بیاویختند که دروازه مانی نام گرفت و یاران و پیروان دین او را بکشت» (طبری، ۱۳۸۳: ۵۹۲-۵۹۶)

تاریخ‌نامه طبری

«... و مانی زندیق به ایام شاپور بیرون آمده بود و خلقی را به زندقه خواند، و او را متابع شدند به مذهب او، و به ایام هرمز همچنان، و به ایام بهرام پدید آمد که مذهب وی اطل است. بهرام او را بکشت و پوستش بپاهخت و پر از کاه کرد و بر در شهر بپاهخت و هر که از متابعان او بیافت بکشت تا زمین از ایشان پاک شد.» (بلعمی، ۱۳۶۶: ۶۱۷)

الکامل فی التاریخ

ابن اثیر در تاریخ خود از مانی در چند سطر یاد کرده است: «به روزگار شاپور بود که مانی زندیق پدیدار گشت و سری پیغمبری کرد و مردمانی از او پیروی کردند که مانویان خوانده می‌شوند» (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۴۵۱)

«... او (بهرام) مانی زندیق را بکشت و پوست کند و پوستش پر از کاه کرد و بر دروازه‌ای از دروازه‌های جندیشاپور که اینک دره‌ی مانی خوانده می‌شود بپاهخت.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۵۳)

آثار الباقیه

ابوریحان بیرونی پیرامون مانی می‌نویسد: «تولد مانی در بابل بوده در قریه‌ای که نام آن مردینو می‌باشد و این قریه در نزدیکی نهر کوئی اعلی واقع است چنانکه در کتاب شاپورگان در باب آمدن رسول حکایت می‌کند که در سال ۵۳۷ از سال‌های منجمین بابل یعنی تاریخ اسکندر در سال چهارم پادشاهی آذریان تولد او واقع شده و در سیزده سالگی در سال دوم سلطنت اردشیر بدو وحی رسید.

اسم مانی نزد نصاری بنابر آنچه یحیی بن نعمان نصرانی در کتاب که رد بر مجوس نوشته ذکر می‌کند قوریقوس بن فقت است و چون مانی ظهور کرد به زودی پیروان زیادی یافت و کتب بسیاری از قبیل انجیل مخصوص خویش، شاپورگان،

کنزالاحیاء، سفرالجباره، و مقالات زیادی تالیف کرد و بنا بر زعم خود آنچه را که مسیح به طور رمز گفته او بیان کرده است و کار او پیوسته رو به فزونی بود و در زمان شاپور پسر اردشیر و هرمز پسر شاپور شهرت یافت تا آنکه پادشاهی به بهرام بن هرمز رسید و مانی را خواست و در حضور او چنین گفت: این مرد برای دعوت به ویرانی جهان آمده پس ما باید پیش از آنکه به مراد خویش رسد و جهان را خراب کند او را از میان برداریم.

مانی کرد فادرون است و مذاهب ثنویه و مجوس و نصاری را می‌شناخت سپس ادعای نبوت برد و در آغاز کتاب خود که به شاپورگان معروف است و آن کتاب را برای شاپور پسر اردشیر التماس کرده چنین می‌گوید: اصول عقاید و اعمال همان است که پیامبران خدا در هر زمان آورده‌اند و در بعضی از قرون بدست (بُذ) به بلاد هند فرستاده شده و در بعضی دیگر دست‌بردش به ایران و در پاره‌ای دیگر از قرن‌ها به دست عیسی به مغرب زمین رسید. دوستان نبوت شد و به دست من که مانی هستم در این قرن اخیر به زمین بابل این دین را این تاریرت پیامد و در انجیلش که بیست و دو باب است و مطابق حروف ابجد وضع کرده چنین پداشته فارقلیط که مسیح بدو مژده می‌دهد اوست و او خاتم پیغمبران است و مدعی که مانی در هستی عالم و هیئت جهان گفته با براهین مخالف است و مردم را به عالم ناسان قدیم و روح الحیوه دعوت کرده و به قدم نور و ظلمت و ازلت این دو اصل قائم شده و ذبح حیوانات و ایداء آتش و آب و نباتات را حرام نموده و قواعد و نوامیس منع کرده که صدیقون که ابرار و زهاد مانویه‌اند بر خود فرض و واجب می‌دانند و این قوانین از این قبیل است:

ایثار درویشی و قلع و قمع حرص و شهوت و کناره‌گیری از دنیا و رسد در جهان و اتصال روزه به روزه دیگر و صدقه در حدود توانایی و جز قوت یک روز نگذاشتن، پس انداختن چیزی حرام است و ترک مجامعت و پیوسته در طوف جهان گردیدن و رسوم دیگری که بر سماعین یعنی اتباع و پیروان خود واجب کرده است از قبیل تصدق به ده یک دارایی و روزه‌ی هفت یک عمر و اقتصار بر یک زن و مواسات با زهاد ابرار و رفع پریشانی و بیچارگی آنان.

از مانی چنین نقل می‌کنند که اگر شهوت زیاد هیجان پیدا کند دفع آن در کودکان

رواست و بر این مطلب می‌شود چنین گواه آورد که هریک از مانویان خادمی امرد و خوشرو دارند ولی من تا آنجا که از کتب مانی دریافته‌ام به چنین چیزی برخوردیده‌ام بلکه سیرت مانی با این عقیده مخالفت دارد.

مشهور از حال مانی این است که بهرام او را بکشت و پوستش را بکند و پر از کاه کرد. جبرائیل نوح نصرانی در جوابی که از رد نصاری یزدانبخت نوشته چنین متعرض است که مانی را کتابی بوده که در آن از مرگ خود خبر داده و برای خویشاوندی که با پادشاه داشت زندانی گشت چون گفته بود که در پادشاه شیطانی است و وعده داده بود که شاد باشد و شفا دهد و نتوانست به وعده خویش وفا کند پس پادشاه بر دست و پای او بند نهاد و بزندانش گسیل داشت و مانی در همانجا بمرد و آنگاه سرش را از تن جدا کرد و به دربار پادشاه بیاورید و بدنش را در گذرگاه مردمان بینداخت.

از اشخاصی که دعوت او را پذیرفته‌اند جمعی باقی مانده‌اند که در شهرها پراکنده‌اند و جزیره‌ای که در سمرقند هستند و به صابین معروفند جایگاه معینی ندارند و اما از خاک نام جهان بیرون رویم بیشتر اتراک شرقی و اهل چین و تبت و بعضی از اهل هند بر کیش او هستند. آنان در امر مانی بر دو قولاند دسته‌ای بر آنند که مانی را معجزه نبود و خود مانی خبر داده که پس از اینکه مسیح و اصحابش در گذشتند دیگر اعجاز واقع نمی‌شود. دسته‌ای دیگر می‌گویند که مانی دارای معجزات و صاحب آیات بوده و شاپور را وقتی که با خود به سوی آسمان بلند کرد و میان آسمان و زمین نگاه داشت بدو ایمان آورد و از مرزبان بن رستم شنیدیم که شاپور مانی را بنا بر قانونی که زردشت وضع کرده که باید متنبین را نفی بلد نمود تبعید کرد و چون برگشت بهرام او را بگرفت و پاداشش را در کنارش گذاشت.

ابوریحان بیرونی در فصلی پیرامون تعدد نسخ انجیل می‌نویسد: ... و پیروان مانی را جداگانه انجیلی است که از بدو تا ختم آن با آنچه نصاری گفته‌اند مخالف است و پیروان مانی به آن معتقدند و چنین می‌پندارند که انجیل صحیح همین است و بس، و آنچه را که مسیح آورده و بدان عمل نموده موافق و مطابق با مضامین این انجیل است و غیر از آن هر انجیل دیگری باطل و پیروان آن به مسیح آن را افتراء زده‌اند» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳)

ابوریحان بیرونی در مبحث استخراج تاریخ اشکانی از کتاب شاپورگان مانی

می‌نویسد: «همه اقوال را بکلی ترک می‌کنیم و در تصحیح آن از کتاب مانی که به شاپورگان معروف است بکوشیم زیرا این یک کتاب از میان کتاب‌های ایرانیان پس از قیام اردشیر نوشته شده و مانی از کسانی است که دروغ را حرام می‌داند و به تاریخ ساختن هم نیازی نداشته. مانی در کتاب شاپورگان در باب آمدن رسول می‌گوید که در بابل در سال پانصد و بیست و هفت از تاریخ منجمان بابل که عبارت از تاریخ اسکندر باشد متولد شد که آنوقت چهار سال از سلطنت آذریان ملک، که به گمان من اردوان اخیر است، گذشته بود و مانی در این باب می‌گوید که هنگامی که سیزده سال از عمرش گذشته بود یعنی در سال پانصد و سی و نه از تاریخ منجمان بابل وحی بر او نازل و در آن وقت دو سال از پادشای اردشیر می‌گذشت پس مانی تعیین نمود که فاصله میان اسکندر و اردشیر پانصد و سی و هشت سال است و نیز مدتی که اردشیر و پادشاهی یزدگرد چهارصد و شش سال می‌باشد و این تاریخ به گواهی کتابی جاویدان در محل انتقاد جمعی است قابل قبول است نه تواریخ دیگر. (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳، ۱۶۱، ۳۰۸)

تاریخ یعقوبی:

یعقوبی پیرامون مانی می‌نویسد: «در روزگار شاپور بود که مانی زندیق پسر حماد ظهور کرد و شاپور را به کیش ثنویت خواند و کیش او را نک هش کرد، پس شاپور به سوی او مایل گردید. مانی می‌گفت مذهب عالم دو مذهب است که یکی قدیم‌اند یکی روشنی و دیگر تاریکی و هر دو آفریدگار هستند؛ آفریننده‌ی نیکی و آفریننده‌ی بدی، تاریکی و روشنی هر یک به تنهایی نام پنج معنی است: رنگ، مزه، معنی، بوی و آواز، هر دو شنوا و بینا و دانا هستند. آنچه نیکی و سود است از ناحیه‌ی روشنی و آنچه زیان و گرفتاری است از ناحیه‌ی تاریکی است، روشنی و تاریکی بهم آمیخته نیستند پس بهم آمیختند به این دلیل که صورتی نبود و آنگاه پیدا شد، تاریکی بود که آمیختگی با روشنی را آغاز کرد، و آندو مانند سایه و خورشید بهم پیوسته بودند به این دلیل که پیدایش چیزی نه از چیزی محال است، تاریکی آمیختگی با روشنی را آغاز کرد و چون آمیزش تاریکی با نور تباه کننده‌ی آن است نمی‌شود که از ناحیه‌ی روشنی باشد زیرا که از روشنی تنها نیکی خاسته است. دلیل بر اینکه روشنی و تاریکی، نیکی و بدی هر دو قدیم هستند این است که چون دیده‌اند از یک ماده دو کار مختلف پدید نمی‌آید مثلاً

آتش سوزنده، سرد کننده نمی‌باشد و آنچه سرد کننده است، سوزندگی ندارد پس آنچه مبداء نیکی است بدی از آن نخواهد بود و آنچه بدی از آن است منشأ نیکی نمی‌شود، بدی کاری است از مبداء بدی. شاپور سخن مانی را پذیرفت و اهل کشور خود را به پذیرفتن آن واداشت، این کار بر ایرانیان گران آمد و دانیان کشور برای آنکه شاپور را از این کیش باز دارند فراهم شدند و او نپذیرفت.

مانی کتاب‌هایی برای اثبات دو مبداء نوشت، یکی از آنها کتابی است که آنرا کنزالاحیاء نامیده است و آنچه از نجات نوری و تباهی ظلمانی در نفس است توصیف می‌کند. کارسای پست را به ظلمت نسبت می‌دهد. دیگر کتابی که آنرا شاپرقان می‌نامد و در آن نفس خالص و نفس آمیخته با شیاطین و بیماری‌ها را شرح می‌دهد و فلک را مسطح می‌داند و می‌گوید دانش بر کوه مایلی است که فلک برین بر آن احاطه دارد. دیگر کتابی به نام هدی و التندیر؛ و دوازده انجیل که هر یک از آنها را به حروفی از حروف می‌نامد و از آنچه اسزاور است برای خلاص روح انجام شود ذکر می‌کند. دیگر کتاب سفرالاسرار که در آن بر آیات پیمبران طعن می‌زند. دیگر کتاب سفرالجبابره. مانی را کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری است. شاپور ده سال و اندی بر این کیش بهمانند، سپس موبد نزد شاه آمد و گفت: من مرد دین تو را تباه ساخته است من و او با هم جمع کن تا با او مناظره کنم، شاپور آن ده را فراهم ساخت و موبد با دلیل بر مانی پیروز آمد، پس شاپور از کیش ثنوی به دین مانی باز گشت و بکشتن مانی تصمیم گرفت. مانی گریخت و به هندوستان رفت. آنجا ماند تا شاپور مُرد. بعد از شاپور پسرش هرمز که مردی دلیر بود پادشاه شد، او است که شهر رامهرمز را بنا کرد، روزگار هرمز کوتاه و پادشاهی او یکسال بود. آنگاه پسرش بهرام پادشاهی یافت، او شیفته‌ی بندگان و هوسرانی بود. شاگردان مانی به او نوشتند که پادشاهی جوان و هوسران به تخت نشسته است، پس مانی به فارس آمد و امرش شهرت یافت و جایش آشکار شد، بهرام او را خواست و از امرش پرسش نمود، مانی حال خود را باز گفت و بهرام او و موبد را در مجلسی فراهم ساخت تا موبد با او بحث کرد سپس به او گفت برای من و تو ارزیی گداخته در معده‌ی من و تو ریخته شود، هر کدام را زیانی نبخشید او بر حق است. مانی گفت این کار ستمکاران است، بهرام فرمود تا او را زندانی کردند و به او گفت فردا صبح تو را فراخوانم و بکشتن بی سابقه‌ای بکشم. مانی

شبهانه پوست کنده شد تا جان داد و صبح که بهرام او را فرا خواند او را مرده یافتند. دستور داد سر او را بریدند و پوست او را پر از کاه کردند؛ آنگاه به تعقیب پیروانش برآمد و بسیاری از ایشان را کشت.» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۹۵)

شاهنامه ثعالبی

ثعالبی در خصوص مانی می‌نویسد: «این ملعون در زمان شاپور ظهور کرد ولی به انتشار اصول عقاید خود مبادرت ننمود مگر در زمان سلطنت بهرام؛ به امید اینکه این پادشاه در اثر کمالات و تجربگی مزخرفات او را باور کرده به آیین جعلی او که حسب روایت المقدسی در کتاب البدو و التاریخ نخستین مذهب ملحدانه در روی زمین است بگروید که همین مذهب با همییر اسانی متدرجاً امروز به صورت عقیده‌ی باطنیه درآمده است. همینکه مانی لاطنلات بود به مرام عرضه داشت بهرام امر داد که موبدان گرد آیند و در حضور او با مانی مناظر کنند. و چون موبدان موبد مبنای عقیده‌ای که او پیشنهاد می‌کرد سوال نمود مانی گفت: «تک دنیا و خرابی آن و عدم ارتباط با زنان به منظور قطع نسل که این عالم مادی فاسد مسموم شود چراکه ارواح طیبیه‌ی الهی با ابدان نجس اهریمنی ممزوج شده و خداوند که از این اختلاط متضرر است از تفریق آن خشنود خواهد گردید تا به میل خود به خلقت دیگری مبادرت کند و دنیای دیگری بسازد. موبد گفت: آیا تخریب بهتر است یا عمران. مانی گفت: تخریب بدن عمران روح است. موبد گفت: در مورد مرگ خود بگو بدانم چه مانی پیشی آن را عمران تصور می‌کنی یا تخریب. مانی گفت: تخریب بدن. موبد گفت: پس وایدا سرا بکشیم که با تخریب بدنت روح را عمران کرده باشیم. زندیق معطل ماند؛ بهرام گفت: اما عمل تخریب را - من تو شروع می‌کنیم که طبق اصول عقاید خود با تو رسیده باشیم. پس امر داد که پوستش بکنند که فوراً اجرا گردید و در آن کاه پر کردند و به یکی از دروازه‌های جندی‌شاپور آویختند که هنوز هم به دروازه‌ی مانی مشهور است. بهرام دوازده هزار نفر از پیروان مانی را نیز امر به کشتن داد و نسبت به کسانی که متمایل به الحاد شده بودند خشنوت بسیار کرد این عمل عشق و علاقه‌ی مردم را به بهرام زیاد کرد و پس از سه سال و سه ماه عمرش منقضی گردید و بمرد.» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۲۳۸)